irannewspaper.ir

• چهارشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۲ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۲۳۰
• اذان ظهر ۱۲/۱۰ • اذان مغرب ۱۹/۴۳ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۸ • اذان صبح فردا ۳/۱۵ • طلوع آفتاب فردا ۴/۵۸

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** حسام الدین برومند
• **معاون فنی:** محمدملاعلی اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی (سیاسی)
• مهدی مهرپور (اقتصادی)
• مصطفی وثوق‌کیا (فرهنگی)

• آزاده سهرابی (اجتماعی) • بنفشه غلامی (جهان)
• لیدا فخری (اندیشه) • محمدرضا عزیزی (گزارش)
• زهرا کشوری (زیست‌بوم) • سعید زاهدیان (ورزشی)
• مهدی کلهرنژاد (اجرایی)
• حجت حکیمی (صفحه‌آرایی)
• محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی (عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

حاشَ لِلّه که نیَم معتقدِ طاعتِ خویش
این قَدَر هست که گَه گَه قدحی می‌نوشم
هست امیدم که علیرغمِ عدو روزِ جزا
فیضِ عَفوَش نَنَهد بارِ گُنَه بر دوشم

حافظ

سخن روز

امام علی (ع):
پوشیده و محفوظ داشتن زن مایه آسایش بیشتر و دوام زیبایی او است.
(غررالحکم ۵۸۲۰)

نگاره

جیغ بنفش

احمدرضا سهرابی/ طراح و کارتونیست

گزارش

خبر درگذشت شاعر پیشکسوت، یادداشتی درباره اهمیت بازنمایی در قدرت‌آفرینی، قصه‌خوانی ثریا قاسمی برای کودکان و روایتی از بازماندگان نسل‌کشی سربرنیتسا را در فضای مجازی امروز بخوانید.

احمدرضا احمدی درگذشت

شاعر نامدار و پیشکسوت کشورمان، احمدرضا احمدی که سال‌ها بود از ناراحتی قلبی رنج می‌برد و بارها در بیمارستان بستری شده بود، در سن ۸۳سالگی از دنیا رفت. این شاعر که در آغاز ورودش به دنیای شعر مورد حمایت فروغ فرخزاد قرار گرفت، از آغازگران سبک موج نو در دهه ۴۰ بود و در حوزه ادبیات کودک نیز فعالیت‌های چشمگیری داشت. از آثار او در حوزه شعر می‌توان به «دفترهای واپسین»، «دفترهای سالخوردگی»، «هزار اقاقیا در چشمان تو هیچ بود» و «روزی برای تو خواهم گفت» و از آثارش در حوزه کودک و نوجوان می‌توان به «دیگر در خانه پسرک هفت صندلی بود»، «دخترک ماهی تنهایی» و «مزرعه گل‌های آفتابگردان» اشاره کرد. یادش گرامی!

قدرت بازنمایی تاریخ غنی و داستان‌های دلربا

علی اصغر عزتی‌پاک، نویسنده در اینستاگرامش درباره نمایش «هفت خان اسفندیار» نوشت: «افتخار ملت‌ها به قدرت و توان پیشینیان‌شان، با استناد به تاریخ و داستان (اساطیر و افسانه‌ها) و یادگارهای مادی‌اش نظیر عبادتگاه‌ها و قصرها و مقابر، امری معمول است. در روزگار ما اما این استنادها دیگر کارآیی‌شان را از دست داده است. امروز چشم و گوش مردم به تجربه‌ها و یا شبه‌تجربه‌هاست. بنابراین، اگر ملتی نتواند شکوه و زیبایی ادعایی‌اش را پیش چشم بیاورد، قافیه را باخته است، چرا که تلقی به زبان نیامده‌ای وجود دارد که اگر ملتی در گذشته توان خلق ماجراهای مؤثر داشته، طبعاً امروز نیز توان بازنمایی‌شان را در هنر نمایش و ادبیات دارد. ما در این زمینه عقبیم! و چون نتوانسته‌ایم کامروایی‌های گذشته را بازنمایی کنیم، نشده که دل‌ها را تسخیر کنیم و موجه جلوه دهیم. دیگران البته کردند این کارها را؛ در نمایش و یا سینما. متأسفانه دست ما ایرانیان، که تاریخ غنی و داستان‌های دلربا داریم، از آثار پرقدرت و شوکت خالی بوده در این میان و این یعنی که ما قدرت بازنمایی وقایع و داستان‌های بزرگ‌مان را کمتر داشته‌ایم و یعنی جا را برای بی‌اعتمادی به اصالت داستان‌ها بازگذاشته‌ایم. خبر خوش اما این است که انگار ققنوس هنر این مرز و بوم تردیدها در باب وجودش را دریافته است و جنبشی آغاز کرده این سال‌ها تا پر و بالی بگشاید و خودی بنماید. گواه این ادعا، توان بازنمایی قدرت است در نمایش موزیکال هفت‌خان اسفندیار.»

ثریا قاسمی برای کودکان قصه می‌گوید

ثریا قاسمی، بازیگر پیشکسوت سینما و تلویزیون در آلبومی با محوریت سازهای ایرانی برای کودکان قصه می‌گوید. در این خبر که در صفحات مجازی نسبتاً پربازدید شده، آمده است که آهنگسازی این اثر با نام «کی بود، کی نبود» را حمیدرضا آفریده انجام داده و نویسنده آن الهام افراز است. آهنگساز تلاش کرده در اثرش شناخت سازهای ملی نقش پررنگی داشته باشد و از قابلیت بالای موسیقی ایرانی بهره بگیرد.

نرمین بیا پایین! ترسی نیست!

فاطمه رایگانی، فعال فرهنگی که در راهپیمایی یادبود نسل‌کشی سربرنیتسا شرکت کرده در توئیترش نوشته است: «در سال ۱۹۹۵، صرب‌ها بعد از تصرف شهر سربرنیتسا به‌دلیل بی‌اعتنایی سازمان ملل با محاصره مسلمانان، بزرگ‌ترین نسل کشی بعد از جنگ جهانی دوم را رقم زدند و بیش از ۸هزارنفر از مردان و پسران را در دو روز به قتل رساندند. صالحه، مادر دو پسر به نام ادین و نرمین است. ادین با نارنجک توسط نیروهای صرب در ۶ جولای در جنگ بوسنی به شهادت می‌رسد. صالحه می‌گوید وقتی ادین را در یک روز گرم تابستان دفن کردم فکر نمی‌کردم روزی سیاه‌تر از این در دنیا برای من باشد. اما شوهرم عثمانوویچ با دیگر مسلمانان بوسنی در ۱۱ جولای ۱۹۹۵ از مسیر جنگل در حال فرار از دست صرب‌ها بودند که عثمانوویچ توسط صرب‌ها اسیر می‌شود. صرب‌ها به همسرم می‌گویند اگر پسرت را صدا کنی که بیاید، هر دو نفر آزاد می‌شوید. پدر دستانش را کنار صورت می‌گذارد و فریاد می‌زند: «نرمین من اینجام! نرمین بیا پایین! ترسی نیست!» نرمین با شنیدن صدای پدر و خوشحالی و حس امنیت به سمت او می‌آید اما صرب‌ها با برهم زدن قرار، پدر و پسر را به شهادت می‌رسانند. تصویر مجسمه «نرمینا بیا» فاجعه سربرنیتسا را در اذهان ماندگار می‌کند. این مجسمه در سال ۲۰۱۵ در بیستمین سالگرد قتل‌عام سربرنیتسا در پارک شهر سارایوو نصب شد.»

نقل قول

نقش مراسم شادی‌آفرین در ایجاد همبستگی اجتماعی

سیدحسین شهرستانی
مدیرگروه حکمت

نشاط اجتماعی محصول همبستگی اجتماعی است؛ وقتی افراد در ارتباطات عمیق با دوستان، اقوام، همکاران و بالاتر از آن هم‌میهنان خود قرار می‌گیرند. در سختی‌های زندگی نیز آنچه به افراد روحیه می‌دهد و دشواری‌ها را آسان می‌کند همدلی است. مانند مناسک اجتماعی پس از مرگ که مصداق بارزی از حمایت اجتماعی است. اما در یک جامعه آپارتمانی که مردم در تنهایی خود غرق شده‌اند افراد ضربه‌های روحی و عاطفی عمیق‌تری تجربه می‌کنند و همبستگی و حمایت‌های اجتماعی برای تسهیل آن دریافت نمی‌کنند. از طرفی، افراد بسیاری هستند که به لحاظ ذهنی و کلامی نمی‌توانند برای این مناسک دینی اجتماعی فلسفه ببافند؛ اما این مراسم آیینی عنصری است که حال مردم را خوب می‌کند. روشن‌ترین تجلی این اتفاق در اربعین است. اما سر جای خود نیز به بزرگداشت مراسم عیدمحور و شادی‌آفرینی همچون میهمانی ۱۰ کیلومتری غدیر در این راستا با شیوه‌ای مدیریت شده نیز، نیازمندیم.

|بخشی از گفت‌وگوی سیدحسین شهرستانی، مدیرگروه حکمت، هنر و پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی با مهر

یادداشت

برای احمدرضا احمدی، شاعر، نمایشنامه‌نویس و نقاش ایرانی

پرواز را به خاطر بسپار...

هوشنگ کامکار
آهنگساز و موسیقیدان پیشکسوت ایران

آشنایی من با احمدرضا احمدی به حدود ۵۰ سال قبل برمی گردد. آن سال‌ها که درسنندج زندگی می‌کردم، با احمد رضا و شعر و ترانه‌هایش آشنا شدم و این دوستی‌ها ادامه داشت تا آنکه برای ادامه تحصیل، عازم و ساکن تهران شدم و از آن دوران به بعد رفاقت بین ما بیشتر و بیشتر شد. احمد رضا، برای من تنها یک شاعر بزرگ نبود. او رفیق، همصحبت و همراه تمامی لحظه‌های زندگی‌ام بود. هرگاه دنیا برایم تیره و تار می‌شد و غمگین و ناامید ازروزگاربودم، احمدرضا ساعت‌ها برایم حرف می‌زد تا حال دلم را جلا بخشد و جداً که همصحبتی با اوهمیشه لذت بخش و دلنشین بود و هرچه از او بگویم و بنویسم کم است و در سطرها نمی‌گنجد.

احمد رضا احمدی درزندگی من بسیارتأثیرگذاربود. هم درشناخت شعر و ادبیات و هم درشناخت آدم‌ها و نگاهم را به دنیای پیرامونم تغییر داد. او یک رفیق دلسوز بود و متعصبانه کارهایم را پیگیری می‌کرد. همیشه جویای احوال و کارهایم بود و می‌گفت هوشنگ، کارهایت درچه مرحله است؟ آیا آنها را نوشته ای؟ و به من امید می‌داد و روشنایی و در نوشتن کارهایم مشوق بسیار خوبی بود.

آن روزهای مراحل تولید آلبوم «فروغ» را خوب به خاطر دارم. احمدرضا پا به پایم آمد و کمک‌های بسیاری به من داشت و با توجه به ارتباط و دوستی نزدیکی که با فروغ داشت، به لحاظ شناخت و دانش از اشعار او و به لحاظ شناخت کامل زندگینامه فروغ، در تولید این کار کمک بسیاری کرد. چندی پیش به من گفت یک نسخه از آلبوم فروغ را برایم بفرست تا قبل ازمرگم این آلبوم را بشنوم. آن را فرستادم و کار را گوش داد و درباره آن صحبت‌های بسیاری کردیم.

لازم به ذکر است در فعالیت هنری که داشته‌ام از اشعار احمد رضا بسیار استفاده کرده‌ام و بهره برده‌ام. بعد از انقلاب آلبومی منتشر کردم به نام «هزار دوزخ» که تمامی اشعار و ترانه هایش سروده او بود. دراین آلبوم احمدرضا به همراه دخترم صبا، اشعار را دکلمه کرده‌اند و صدایش همیشه جاویدان و ماندگار شد. افسوس و صد حیف که احمد رضا دیگر در بین ما نیست و نمی‌دانم چگونه احساسات خود را بیان و نبودش را باورکنم. تنها جمله‌ای که می‌توانم بگویم این است که او انسان بسیار بزرگی بود. یک هنرمند یا یک شاعر خوب، اگرچه به زیبایی و بدرستی، شعر خوب می‌گوید اما لازمه آن انسانی درست بودن است و احمدرضا دارای این شاخصه بود. از بزرگی و دانش ایشان در ادبیات و شعر هرچه بگویم کم است و در یک جمله باید گفت احمد رضا احمدی یکی از بزرگترین شاعران معاصرایران است.

باید بگویم آن چه ازما در این دنیا به یادگارمی ماند؛ اعمالمان است. یک شاعر یا یک موسیقیدان با آثار ماندگارش نام و هنرش را در تاریخ فرهنگ و هنر کشورش ثبت می‌کند و احمد رضا از آن دسته آدم‌ها بود که نامش هیچ گاه فراموش نمی‌شود و تصویرهایی که ثبت کرد و اشعار زیبایش، در اذهان دوستدارانش همیشه مانا و ماندگاراست و زمزمه می‌شود.

تمام زندگی و رفاقت من و احمد رضا در این ۴۵ سال آشنایی سراسر خاطره است. انسان بزرگی که کمک‌های بسیاری به موسیقیدانان گذشته و معاصرداشت. آن دوران که احمدرضا مدیر موسیقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود منشأ خدمات بسیاری برای موسیقی ایران شد چرا که زندگی‌اش با هنر عجین بود.

درگذشت احمدرضا احمدی مصیبتی تلخ و بسیار بزرگ برای جامعه هنری و ادبیات ایران است. از طرف خودم و خانواده کامکارها این فقدان بزرگ را صمیمانه تسلیت می‌گویم وافسوس که مسئولان شعر وموسیقی در زنده بودن هنرمندان و شاعران کمتر جویای حال و احوال آنها هستند.

در آخر کلامم را با شعری از فروغ به پایان می‌رسانم که احمدرضا آن را بسیار دوست می‌داشت: «پرواز را به خاطر بسپار پرنده مردنی است»

درنگ

ترس از گالری‌گردی

سعید فلاح‌فر
پژوهشگر هنر

«نگارخانه‌ها فضاهای وحشتناکی هستند که بعدازظهرهای جمعه را خراب می‌کنند. محیطی ساکت (غیر از صدای ملایم یکی از سمفونی‌های کلاسیک جهانی)، معطر، نیمه‌تاریک و به شدت رسمی که همه کنار هم جمع می‌شوند، با کمترین اندازه صدا پچ پچ می‌کنند تا به بهانه نمایش چند اثر هنری پیچیده و فلسفی، بی‌سوادی همدیگر را به رخ هم بکشند. حواست باشد که لباس مناسب و البته کمی غیرطبیعی باید به تن کرد و اگر شربت و شیرینی‌ای تعارف شد، به آداب خاص اشراف و هنرمندان، آنها را از روی سینی و کانتر برداشت. جلو و عقب بروید و چندبار عینک را از چشم‌ها بردارید و بگذارید. میزان توجه و دقت‌های نمایشی و اغراق‌آمیز به جزئیات آثار خیلی مهم است. همان‌طور که غرولندهای فلسفی می‌تواند موجب تثبیت موقعیت و جذابیت شخصیتی باشد. بازدیدکننده‌ها مجبورند از دایره واژگانی پر طمطراق و خاصی استفاده کنند، سرشان را به‌موقع تکان بدهند و فهرست قیمت‌ها را خیلی سخاوتمندانه مرور نمایند. در جمع این هنرمندان آداب و معاشرت خاصی جاری است و کوچک‌ترین اشتباهی موجب تمسخر و تحقیر خواهد شد. «نفهمیدن» بزرگ‌ترین اشتباه استراتژیک در مقابل آثار هنری غیرقابل بخشش است. اما مقایسه بدبینانه با آثار غربی، اگر به اندازه و توأم با ظاهری فروتنانه باشد، مجاز و گاهی ضروری است. در یک برنامه بازدید از نگارخانه، همه جزئیات باید لوکس و فاخر ـ فاخر به معنای ذاتی خود کلمه ـ باشد. در هر حال ابراز ذوق‌زدگی از دیدار بعضی افراد مشهور یا محیرالچهره، احتیاج به نبوغ و تجربه زیادی دارد که از عهده اکثریت خارج است. همین‌طور انتخاب کسانی که باید با آنها عکس یادگاری گرفت. در مجموع دیدار از نمایشگاه‌های هنری در نگارخانه‌ها، انتخابی خسته‌کننده و پرخطر خواهد بود. به عکس آنچه در سینما و پارک و فست فودها اتفاق می‌افتد و اغلب دلچسب و سرگرم‌کننده هستند.»

این تصویر نادرستی است که برای بخش بزرگی از شهروندان ایجاد شده، بدون اینکه اغلب حتی جرأت گفتنش را داشته باشند. بدون اینکه بدانند در شهر محل سکونتشان چند نگارخانه معتبر فعالیت می‌کنند. بدون اینکه حتی یک بار از این نمایشگاه‌ها دیدن کرده باشند. خیلی‌ها حتی نمی‌دانند بازدید از اکثر نمایشگاه‌های هنری در نگارخانه‌ها ـ به‌رغم لذت بخش بودن و مفرح بودن ـ نیاز به هیچ دعوتنامه و بلیت و هزینه‌ای ندارد. بدون اینکه بدانند همیشه در نگارخانه‌ها کسانی هستند که مشتاقانه آثار را برایشان شرح می‌دهند بی‌اینکه متهم به نادانی و بی‌سوادی باشند. اینکه بعد از مدتی ممکن است، همراه با تجربه‌های کارآمد و دانشی که اندوخته‌اند، گالری‌گردی به اصلی‌ترین فعالیت اجتماعی و تفریحی برایشان تبدیل شود. بی‌تردید حضور و معاشرت در نمایشگاه قابل قیاس با دیدن این آثار در صفحه تلویزیون و گوشی تلفن همراه نیست. البته همیشه این امکان وجود دارد که تجربه اول یا تجربه‌های اول دلچسب نباشد. اما بتدریج معیارهایی برای انتخاب نمایشگاه‌ها و نگارخانه‌ها به دست می‌آید و لذت آغاز می‌شود.

«نگران نباشید و به نگارخانه‌های خوب شهرتان سر بزنید.»

عکس‌نوشت

با خشک شدن رودخانه زاینده‌رود و معضل خشکسالی‌های چند ساله اخیر در اصفهان، کشت برنج یکی از محصولات پرسود زراعی محسوب می‌شود و کشاورزان در شرایط مختلف اقتصادی تمایل زیادی به کاشت آن دارند، اما این محصول برای کشت نیازمند آب فراوان است و بنابر مصوبه وزارت جهاد کشاورزی در سال ۱۳۹۷، در شرایط بحران آبی کشور، تنها استان‌های شمالی اجازه کشت برنج دارند. با وجود این ممنوعیت و در شرایطی که امسال اصفهان در وضعیت قرمز آبی قرار گرفته است، کشاورزان غرب اصفهان همچنان اقدام به برنجکاری می‌کنند. | **ایسنا**

یادداشت

عمق منطق امام خمینی (ره) درباره حجاب

مهدی جمشیدی
عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. در تاریخ ۵ آذر ۱۳۵۸، خبرنگار خارجی به امام خمینی اشکال می‌کند که در نوفل‌لوشاتو شما وعده کردید که نه‌تنها آزادی‌ها حفظ می‌شوند، بلکه تعمیم نیز می‌یابند، در صورتی که بعد از پیروزی انقلاب دیدیم که در تظاهرات جمعی با زنانی که حجاب را قبول نداشتند مخالفت شد. امام خمینی نیز می‌گوید: «زن‌هایی که تظاهر کرده‌اند همان زن‌هایی بودند که از تتمه آن مسائل [فرهنگی به وجود آمده در حکومت پهلوی] بودند؛ آنهایی بودند که شاه آنها را به عنوان آزاد زنان به میدان آورده بود و آنها را به تباهی کشیده بود. آنها هم چون از این وضعی که آن تباهی‌ها، آن آزادی‌هایی که آنها می‌خواستند - می‌خواستند که با جوان‌ها آزاد باشند که هر کاری می‌خواهند بکنند و می‌خواستند با تباهی‌ها هم‌آغوش باشند، می‌خواستند کارهای برخلاف عفت بکنند - [منع شدند]، و می‌دیدند که اسلام با کارهای خلاف عفت، با کارهایی که مملکت را به تباهی می‌کشد و ملّت را به عقب می‌راند موافق نیست [تظاهرات کردند]. آنها بودند که آمدند در خیابان‌ها و با آن صورت‌هایی که مردم دیدند تظاهر کردند. و الّا جلوی آزادی، هرگز گرفته نشده است و نمی‌شود و مردم آزادند؛ الّا آنجایی که بخواهند تباهی بکنند و بخواهند ملّت را به عقب برانند.» (صحیفه امام، ج۱۱، ص۱۳۱، ۵ آذر ۱۳۵۸).

> دلیل تظاهرات آنها نیز این است که جمهوری اسلامی به آنها اجازه «آزادی‌های نامشروع» نمی‌دهد و «منع قانونی» در مقابل‌شان ایجاد کرده است، درحالی‌که اگر جمهوری اسلامی، آنها را در انجام خواسته‌های نامشروع‌شان آزاد می‌گذاشت و «قواعد اسلامی» را بر عرصه عمومی حاکم نمی‌کرد و الزام نمی‌طلبید، برنمی‌آشفتند

۲. در این بیان، امام خمینی معتقد است که:
[الف]. زنانِ خواهانِ حجاب اختیاری، «بقایای تباه‌شده سیاست فرهنگی دوره پهلوی» هستند که در دوره قبل، «آزاد زنان» خوانده می‌شدند و ازاین‌رو، در جامعه ایران «ریشه» ندارند و از لحاظ هویتی، «اینجایی» و «بومی» نیستند، بلکه حکومت پهلوی به صورت ساختگی و سیاستی، آنها را پرورانده و تحمیل کرده است. این «تتمه انسانی»، میراث شومِ دوره تاریخی سپری‌شده هستند و اینک گمان می‌کنند که می‌توانند به حیات فرهنگی‌شان ادامه بدهند؛ حال‌آن‌که آن تاریخ به سر آمده و در این تاریخ جدید، «انسان جدید» متولّد شده است که تابع ارزش‌های فرهنگی متمایزی است.

[ب]. مسأله این زنان نیز فقط حجاب اختیاری نیست، بلکه حجاب اختیاری، نقطه شروع است و اینان خواهان «رفتارهای خلاف عفت» هستند و می‌خواهند نسل جوان را در قالب «بسته سبک زندگی غربی»، فاسد و عیاش و هرزه کنند. حجاب اختیاری، تنها یکی از نمودها و تعیناتِ سبک زندگی آنان است و این سبک زندگی، دلالت‌های اجتماعی دیگری نیز دارد که به‌رسمیت‌شناختن‌شان، زمام و شیرازه جامعه اسلامی را منهدم می‌کند.

[ج]. و دلیل تظاهرات آنها نیز این است که جمهوری اسلامی به آنها اجازه «آزادی‌های نامشروع» نمی‌دهد و «منع قانونی» در مقابل‌شان ایجاد کرده است، درحالی‌که اگر جمهوری اسلامی، آنها را در انجام خواسته‌های نامشروع‌شان آزاد می‌گذاشت و «قواعد اسلامی» را بر عرصه عمومی حاکم نمی‌کرد و الزام نمی‌طلبید، برنمی‌آشفتند. پس چنین نیست که به آنها ظلم شده باشد و آنها حق خویش را بطلبند، بلکه مسأله آنها تداوم‌یافتن ولنگاری و بی‌بندوباری در سبک زندگی است و «حسّاسیت جمهوری اسلامی» در این زمینه، آنها را برانگیخته و به صف‌آرایی سوق داده است.

[د]. این زنان، مساوی با «مردم» یا «بخش عمده مردم» هم نیستند که لازم باشد جمهوری اسلامی در مقابل آنها تسلیم شود و چاره‌ای در میان نباشد، بلکه اینان اقلّیتی هستند که صدای بلند دارند. حساب عموم مردم از اینان جداست، درحالی‌که آنها تلاش می‌کنند خودشان را مردم نشان بدهند.

[هـ]. در اینجا، «دو برداشت متضاد از آزادی» در برابر هم قرار گرفته‌اند که در یکی، آزادی انسان را خواسته‌ها و امیال خودش تعیین می‌کند و به دلیل نسبی‌بودن ارزش‌ها، تباهی و غیرتباهی معنا ندارد و در دیگری، آزادی انسان، باید تابع مصالح معنوی باشد. پس این نزاع اجتماعی، «خاستگاه معرفتی» و «سرچشمه میلی» دارد و از دو نوع «فلسفه زندگی» برمی‌خیزد که تصویرهای متفاوتی از انسان دارند. پس تسلیم‌شدن در برابر حجاب اختیاری یعنی پذیرفتن «روایت غربی از آزادی» و این امر با غایت تمدّنی و قدسی انقلاب، شکاف دارد و در نهایت نیز، «ساختار اجتماعی تجدّدی» را در جامعه ایران، بازتولید خواهد کرد. چنین روایتی از آزادی، آنچنان زیاده‌خواه و حریص است که پیش می‌رود تا تمام ساختارهای اجتماعی را تابع خویش سازد و دین و احکامش را نشدنی ترسیم نماید.

[و]. «آزادی»، یک نقطه شروع خوب است برای ایجاد یک «معرفت نوپدید» و «میل متفاوت» در این زنان. تاریخ جدید یعنی برانداختن نظام معرفت و میل پیشین. این نظام در وجود برخی، همچنان مستقر است و اینان «تجربه وجودی تازه»ای نیافته‌اند. مسأله، پدیدآوردن یک اتّفاق است از پنجره آزادی و در آسمان وجود شخص.